



تماشایی

خودی هستند و کف می‌زنند. به نظر می‌رسد ردیف‌های فوقانی که با یکسری میله و موانع قرمز از ردیف‌های پایین تفکیک شده‌اند؛ سکوی تماشاگران منظم‌تری در خود جای‌داده و آنان نشسته در حال پیگیری مسابقه هستند و ردیف‌های جلویی هیجان‌زده‌تر هستند و وضعیت مناسبی به لحاظ صندلی و استقرار و حضور در ورزشگاه ندارند. گویی به‌زور خود را در این معرکه جا داده‌اند و از همین حیث نیز در عسرت و سختی قرار گرفته‌اند. مفهوم مرز و حریم در این عکس عنصر مفهومی مهمی است. این مرز است که تماشاگران را از نیروهای انتظامی جدا ساخته است. نیروهای انتظامی داخل گودند و مشغول انجام‌وظیفه اما تماشاگران بیرون گود در حال حمایت از تیم محبوبشان در یک قالب رفتار فراغتی تعصب‌آمیز هستند.

مهم‌ترین پیام عکس که در نقطه طلایی قاب عکاس هم قرار گرفته جمله و پارچه نوشته‌ای است که تمام تمرکز و توجه بیننده را به خود جلب می‌کند. به زبان نشانه‌شناختی در یک قاب بصری این متن، لنگرگاه است. لنگرگاه تکیه‌گاه متنی است که پیوندی میان تصویر و بافت آن فراهم می‌کند و متن آگهی را با مخاطب آن متناسب می‌سازد. گزاره «مردیم از خوشی» گزاره‌ای بازیگوشانه است که با رندی یک هوادار یا مجموعه‌ای حامی روی این پارچه نقش بسته است. فعل، اول این عبارت آمده و نشان از اهمیت آن دارد و ضمناً شناسه فعل جمع است و از یک مایی خبر می‌دهد که مرجعش مشخص نیست و می‌تواند به طیف هواداران برگردد اما پارچه‌نوشته در دست یک فرد است و قطع آن نیز کوچک است. رنگ متن با رنگ هواداران قرابت دارد و این هوشمندی در تولید این متن و شعار زیرکانه رعایت و ملاحظه شده است. مشخص نیست پیام این متن چیست. گلايه است یا حدی بالا از رضایت و کیفور شدن را نشان می‌دهد، روشن نیست و همین امر عکس را دیدنی و تماشایی ساخته است مخصوصاً که متن و پارچه‌نوشته در دست کسی است که حواسش به عکاس نیست و کنار او مردی مسن و سپیدموی ایستاده است که رخسارش نشان از نارضایتی می‌دهد. معلوم نیست آیا هواداران از قهرمانی‌های پیاپی خسته و ملول شده‌اند و این امر را نیشخندآمیز و در فرم کری‌خوانی در چشم حریف فرومی‌کنند یا اینکه این متن، شکوه‌ای ناشی از فضای کلی و اتمسفر اجتماعی است. هرچه هست، عکس دیدنی است و عکاس صید چشمگیری کرده است.

تریفوناس، پیتر (۱۳۹۴) امبرتو اکو و فوتبال، ترجمه محمود مقدس، انتشارات مهرگان خرد.

شده است. در ردیف‌های جلو متأسفانه افراد خردسال و کودک و نوجوانی مشاهده می‌شوند که به شوق فوتبال در این ورزشگاه حاضر شده اما نوع استقرار بدن خودشان و اطرافیان نشان می‌دهد آنها معذب شده‌اند و حریم آنان رعایت نشده است؛ گویی طرفداری فوتبال با ریاضت تنیده شده است. می‌دانیم فوتبال ورزش پُر شور و حاشیه‌ای است و همین شور زایدالوصف بعضاً اسباب نادیده گرفته شدن وقایعی می‌شود که در متن فوتبال رخ نمی‌نمایند. در عکس بچه‌ها کلافه و مستأصلند و بزرگسالان بی‌توجه به این شرایط همراه‌شان هستند. برخی از تماشاگران کلاه بر سر دارند و طیف سنی آنان از جوان و نوجوان تا میانسال

مهم‌ترین پیام عکس که در نقطه طلایی قاب عکاس هم قرار گرفته جمله و پارچه نوشته‌ای است که تمام تمرکز و توجه بیننده را به خود جلب می‌کند. به زبان نشانه‌شناختی در یک قاب بصری این متن، لنگرگاه است. لنگرگاه تکیه‌گاه متنی است که پیوندی میان تصویر و بافت آن فراهم می‌کند و متن آگهی را با مخاطب آن متناسب می‌سازد.

را دربرمی‌گیرد. دست‌های بلند شده در بین تماشاگران نشان از حمایت و پشتیبانی و نوعی وضعیت برتری در بین تماشاگران و هواداران داشته و گویای آن است که تیم محبوبشان دست بالا را در مسابقه دارد. حضور تلفن همراه در عکس مشهور و بارز است. این امر حاکی از آن است که اولاً تلفن هوشمند در اختیار طیف گسترده‌ای از مردم و اقشار جامعه قرار داشته و دارا بودن آن نوعی هنجار محسوب می‌شود و ثانیاً ضبط مسابقه و پیگیری و بازنشر و پخش آنلاین آن از شبکه‌های اجتماعی مجازی نوعی کسب‌وکار تازه برای مخاطبان فوتبال در چارچوب مفهومی مانند هویت آنلاین است.

طیف رفتار و سکنتات تماشاگران انبوه متنوع است برخی درگیر هیجانات حین مسابقه هستند. برخی به دوربین نگاه می‌کنند. برخی خموده هستند و برخی لبخند رضایت بر لب داشته و با هیاهوی بسیار در حال تشویق تیم

است و به‌نوعی می‌توان پیش‌زمینه و پس‌زمینه برای آن متصور شد. عکس در تصرف مردان است و این امر حکایت از آن دارد که تماشای مسابقات فوتبال برای زنان در مسابقات فوتبال داخلی (برتر و جام حذفی) هنوز بدل به یک هنجار و قاعده رسمی نشده است. پیش‌زمینه ردیف‌های اولی هستند که جای نشستن نداشته‌اند و پشت میله‌ها و تحت‌فشارند. پس‌زمینه و لایه‌های عقب‌تر عکس به تماشاگرانی برمی‌گردد که روی صندلی‌های خود قرار داشته یا برخاسته‌اند اما از لنز عکاس دور هستند و بنابراین ما به‌وضوح نمی‌توانیم چهره‌های آنان را ببینیم یا سر از حالات و سکنتات آنان در آوریم بلکه صرفاً آنان را در مقام توده‌های به هم فشرده جمعیت بارنگ‌های متنوع و متکثر رؤیت می‌کنیم. لباس تماشاگران حکایت از فصل گرما دارد که با دمای بالای تب هواداری جفت و جور شده است. در پیش‌زمینه همچنین شاهد نیروهای انتظامی و مأموران حفظ یگان ویژه هستیم. آنان پوشش متمایز و خاصی دارند و در لباس فرم سازمانی در ورزشگاه مستقر هستند. آنان در عکس نشسته‌اند و این امر گویای آن است که حفظ نظم و حراست ورزشگاه امری سنگین و پرفشار بوده و نیروی انتظامی احساس خستگی کرده و دمی و برای لحظاتی نشسته تا نفسی چاق کند. در عکس چهار نیروی انتظامی حاضرند که سه نفر رو به قاب و یک نفر پشت به لنز دوربین قرار دارد. آنها کلاه خود را از سر برداشته و اوضاع را تحت کنترل دارند. یکی از نیروهای پلیس به خارج قاب و هدفی نامعین (شاید مسابقه یا حواشی دور زمین) نگاه می‌کند و یک نفر به دست خود می‌نگرد و دو نفر دیگر نیز در حال گفت‌وگو با نفر دیگری هستند که پشت پلیس قرار داشته و از چشم ما پنهان است. حضور نیروی انتظامی در عکس گویای آن است که در عین شور و نشاط، فریاد و شعار دادن تماشاگران و مجاز بودن این حرکات و سکنتات، این فضا می‌بایست به نحو معقولی کنترل شود. به بیان دیگر آمیبیانس حاکم بر مسابقه نشان می‌دهد رقابتی برپاست که نیاز به کنترل سکوها و فضای حاکم بر مسابقه ضروری است. تماشاگران مشغول تشویق تیم خودی، عکس گرفتن، ضبط مسابقه و مبهوت مسابقه‌اند. رنگ لباس آنان متنوع است و یکدست نیست و گرچه رنگ قرمز غالب است اما این رنگ لباس تماشاگران آنقدر پراکنده توزیع‌شده که نشانی از یک هوادار متشکل و سازمان‌دهی شده در خود ندارد. ردیف‌های جلویی در فشار و تراکم زیادی مشغول تماشای مسابقه هستند به‌نحوی که فشار جمعیت و وضعیت نامناسب و بد استقرارشان فراموششان



آرش حسن‌پور

پژوهشگر مطالعات تصویری

عکس خارجی است و ما شاهد یک استادیوم فوتبال هستیم که مملو از تماشاگر است. عکس مشخصاً مربوط به مسابقه بین دو تیم داماش گیلان و پرسپولیس تهران از سری مسابقات جام حذفی فوتبال است که در خرداد ۱۳۹۸ در ورزشگاه شهدای فولاد خوزستان برگزار شد. دوربین به سمت تماشاگران نشانه رفته است و به نظر می‌رسد مسابقه در حال برگزاری است. ما این امر را از نگاه‌های تماشاگران متوجه می‌شویم که رو به سوی مستطیل سبز بازی دارند. نورهای موجود مؤید آن است که عکس شب‌هنگام و با نورهای غیرطبیعی گرفته‌شده است. فاصله عکاس تا ردیف اول تماشاگران چندان زیاد نیست و عکس به نوعی دارای نمای متوسط است و عکاس تلاش کرده با نزدیک‌تر شدن هرچه بیشتر به صفوف و توده‌های جمعیت حال و هوای آنان را به‌عکس و قاب بصری که به ما پیشکش می‌کند تزریق کند. به نظر امبرتو اکو، ورزش انسان است؛ ورزش جامعه است. (۱۳۹۴: ۲۸). در این عکس نیز پیوند ورزش و امر جمعی را شاهد هستیم. فوتبال یک پدیده اجتماعی است که اینجا جمعیت انبوهی را گرد هم آورده است. این جمعیت و توده انسانی به زبان جامعه‌شناختی تشکیل انبوهی را می‌دهند که به صرف تماشای فوتبال و طرفداری کنار هم قرار گرفته‌اند و پس از پایان مسابقه و زده شدن سوت پایان متفرق خواهند شد و شاید هرگز در این فضا، کنار یکدیگر قرار نگیرند. مشخصه انبوه، تجربه حال و هواهای هیجانی از نوع «انبوه خلق» است.

عکس به لحاظ زاویه نگاه از نمای لو انگل گرفته‌شده است یعنی لنز نسبت به مرکز قاب و کانون عکس در موقعیت پایین‌تری قرار دارد. به لحاظ نشانه‌شناختی این امر حاکی از آن است که موقعیت سوزهای عکس موقعیت مهم و برجسته‌ای است و عکاس با این تمهید تلاش داشته تا قدرت و توان آنها و «انرژی مهارنشده‌ی جمعیت» را دوچندان نشان دهد. تماشاگران رکن اساسی نهاد ورزش محسوب شده و ورزش جهان و بالاخص مسابقات فوتبال در عصر کرونا از غیاب تماشاگران حاضر و زنده در ورزشگاه ضربه بسیار کاری دریافت کرد. عکس دارای چندین لایه